

فصل ۴۴

بهره تفاضلی همچنین روی بدترین زمین کاشته شده

جلد سوم، بخش ششم، فصل ۴۴ سرمایه؛ کارل مارکس
تایپ و تنظیم؛ سایت کمونیستهای انقلابی
مترجم؛ ف. فرخی

اجازه بدهید اکنون فرض بگیریم که تقاضا برای غله بالا رفته و عرضه تنها میتواند از طریق سرمایه گذاریهای متوالی با بارآوری نازل در زمینهایی که بهره ارضی آورند، یا به کمک سرمایه گذاریهای افزوده همچنین با بارآوری نازل در زمین A و یا از طریق سرمایه گذاری در زمینهای جدیدی که کیفیتشان بدتر از A است، ارضاء گردد.

زمین B را به عنوان نماینده زمینهای بهره ارضی آور فرض بگیریم. ملزومه سرمایه گذاری افزوده این است که قیمت بازار، برای امکان پذیر کردن محصول اضافه ای ۱ چارکی (این میتواندست ۱ میلیون چارک ذکر گردد همانگونه که یک جریب میتواندست ۱ میلیون جریب ذکر شود) در زمین B، به بالای قیمت تولید منظور از قیمت تولید در همه ترجمه هزینه تولید میباشد} تنظیم کننده تاکنونی ۳£ برای هر چارک صعود کند. در زمینهای C، D و غیره، یعنی زمینهای با بالاترین بهره ارضی، نیز میتواند محصول اضافه ایجاد گردد، البته فقط با بارآوری اضافه نزولی؛ اما آن یک چارک از B برای جوابگویی به تقاضا، ضروری پیشفرض گرفته شده است. اگر این یک چارک بتواند در زمین B از طریق سرمایه اضافه، بجای همان مقدار سرمایه اضافه در A، ارزانتر تولید گردد یا اینکه از طریق تنزل به زمین A-۱، که مثلاً تنها میتواند هر چارک را به ۴£ تولید کند در حالیکه سرمایه اضافه در A به چارکی ۳/۴ میکند، لذا سرمایه اضافه در B قیمت بازار را تنظیم خواهد کرد.

A تا کنون ۱ چارک را به ۳£ تولید کرده است. B نیز تا بحال در مجموع ۳/۵ چارک را به قیمت تولید انفرادی در کل ۶£ تولید کرده است. اگر در B اکنون برای تولید یک چارک بیشتر، ۴£ هزینه تولید (بضمیمه سود) لزوم پیدا کند، در حالیکه در A همان یک چارک بتواند با ۳/۴£ تولید گردد، در نتیجه طبیعتاً در A و نه در B تولید خواهد شد. فرض بگیریم

که آن میتواند در B با هزینه تولید اضافی £۳/۵ تولید گردد. در این مورد ۱/۲ £۳ قیمت تنظیم کننده برای کل محصول خواهد شد. اکنون B محصول خود را که ۴/۵ چارک است به ۳/۴ £۱۵ خواهد فروخت. از این مبلغ می بایست هزینه های تولید برای اولین ۳/۵ چارک بر £۶ و برای آخرین چارک به £۳/۵، در کل £۹/۵ کسر گردد. سود اضافه برای بهره ارضی باقی مانده = ۱/۴ £۶ بجای قبلاً فقط £۴/۵ خواهد بود.

در این حالت یک جریب از A نیز بهره ارضی ای بالغ بر £۰/۵ خواهد داد؛ البته این نه بدترین زمین A بلکه تنها زمین کمی بهتر یعنی B خواهد بود که قیمت تولید را روی £۳/۵ تنظیم خواهد کرد. البته در اینجا اینچنین پیشفرض گرفته میشود که هیچ زمین جدیدی با کیفیت A و با همان موقعیت مناسب که تا کنون کاشت شده، در دسترس نمی باشد، و اینکه یا سرمایه گذاری جدید در زمین از پیش کشت شده A با هزینه تولیدی بالاتر لازم است یا اینکه زمین هنوز بدتر A-۱ باید بکار گرفته شود. به مجرد اینکه بهره تفاضلی II از طریق سرمایه گذاری پیاپی به جریان بیافتد، حدود قیمت تولید افزایش یابنده میتواند از طریق زمین مرغوبتر تنظیم گردد، و بدترین زمین که پایه بهره تفاضلی I را تشکیل میدهد میتواند همچنین بهره ارضی ببارآورد. از این طریق همه نواحی زیر کشت میتوانند، منحصراً همچون پیامدی از بهره تفاضلی، بهره ارضی ببار آورند. در نتیجه ما این دو ترتیب زیرین را داریم که در آنجا منظور ما از هزینه های تولید حاصل جمع سرمایه گذاشته شده با ۲۰ درصد سود میباشد، یعنی برای هر ۱/۲ £۲ سرمایه، ۰/۵ £ در کل £۳.

نوع زمین	جریب	قیمت تولید £	محصول چارک	قیمت فروش £	حاصل فروش £	بهره ارضی چارک	بهره پولی £
A	۱	۳	۱	۳	۳	۰	۰
B	۱	۶	۳/۵	۳	۱۰/۶	۱/۵	۴/۵
C	۱	۶	۵/۵	۳	۱۶/۵	۳/۵	۱۰/۵
D	۱	۶	۷/۵	۳	۲۲/۵	۵/۵	۱۶/۵
کل	۴	۲۱	۱۷/۵		۵۲/۵	۱۰/۵	۳/۵

وضعیت، قبل از سرمایه گذاری جدید ۳/۵ پونداسترلینگی در B که فقط ۱ چارک باز دهی دارد، اینگونه است. بعد از این سرمایه گذاری اوضاع بدینقرار خواهد بود:

نوع زمین	جریب	قیمت تولید £	محصول چارک	قیمت فروش £	حاصل فروش £	بهره ارضی چارک	بهره پولی £
A	۱	۳	۱	۳	۳	۰	۰
B	۱	۶	۳/۵	۳	۱۰/۵	۱/۵	۴/۵
C	۱	۶	۵/۵	۳	۱۶/۵	۳/۵	۱۰/۵
D	۱	۶	۷/۵	۳	۲۲/۵	۵/۵	۱۶/۵
کل	۴	۲۱	۱۷/۵		۵۲/۵	۱۰/۵	۳۱/۵

[این باز هم کاملاً درست محاسبه نشده است. برای اجاره دار زمین B آن ۴/۵ چارک اولاً هزینه تولید ۹/۵ £ و دوماً بهره ارضی ۴/۵ £ خرج دارد، در مجموع ۱۴ £؛ میانگین برای هر چارک = ۳ ۱/۴ £. این قیمت میانگین برای کل محصولش، قیمت بازار تنظیم کننده خواهد شد. لذا بهره ارضی A بالغ بر ۱/۴ £ بجای ۱/۲ £ خواهد بود و برای B همچون گذشته ۴/۵ £: ۴/۵ چارک، چارکی ۳ ۱/۴ £ = ۱۴ £، منهای ۹/۵ £ هزینه تولید، باقی میماند ۴/۵ £ برای سود اضافه. دیده میشود که علیرغم اینکه اعداد باید تغییر کنند، مثال نشان میدهد که چگونه زمینی بهتر که بهره ارضی میدهد، به کمک بهره تفاضلی II میتواند قیمت را تنظیم کرده و لذا همه زمینها، حتی آنها که تا بحال فاقد بهره ارضی بوده اند را به زمینهای بهره ارضی آور تبدیل کند - ف انگلس]

بهره ارضی به غله باید، به مجردی که قیمت تولید تنظیم کننده برای غله افزایش یابد یعنی زمانی که قیمت یک چارک غله از زمین تنظیم کننده یا از سرمایه گذاری تنظیم کننده در یکی از انواع زمین ترقی کند، افزایش یابد. این درست مشابه این است که اگر همه انواع زمین حاصلخیزی کمتری میداشتند و همه آنها با کمک ۲/۵ £ سرمایه گذاری جدید تنها ۵/۶ چارک بجای یک چارک تولید میکردند. هر مقدار بیشتری از غله که با سرمایه گذاری برابر تولید گردد، تبدیل به محصول اضافه میشود که سود اضافه را و لذا بهره ارضی را نمایندگی میکند. اگر فرض بگیریم که نرخ سود ثابت باشد، در نتیجه اجاره دار میتواند غله کمتری را با سود خود خریداری نماید. نرخ سود میتواند ثابت بماند، زمانی که مزد کار افزایش نیابد - یا بدلیل اینکه به حد اقل فیزیکی کاهش یافته است، یعنی به زیر ارزش نرمال نیروی کار؛ یا بدلیل اینکه دیگر اشیاء مورد مصرف کارگران که در صنعت تولید میشوند نسبتاً ارزانتر شده اند؛ یا اینکه روز کار طولانی تر یا تشدید شده باشد بگونه ای که سود در شاخه های خارج از کشاورزی، که ضمناً سود کشاورزی را تنظیم میکنند، ثابت باقی مانده یا احتمالاً ترقی کرده باشد؛ یا نهایتاً بدلیل اینکه سرمایه ثابت بیشتر یا سرمایه متغیر کمتری در کشاورزی گذاشته شده باشد، هر چند حجم سرمایه گذاشته شده ثابت باقی مانده باشد.

ما تاکنون نخستین شیوه ای را بررسی کردیم که توسط آن بهره ارضی میتواند در زمین A، بدترین زمین تا کنونی، بدون اینکه زمین بدتری به زیر کشت کشیده شود، بوجود آید؛

یعنی از طریق تفاضل مابین قیمت تولید تابحال تنظیم کننده انفرادی و قیمت تولید بالاتر جدید، که توسط اینکه آخرین سرمایه افزوده با بارآوری کم در زمینهای بهتر محصول اضافه مورد نیاز را فراهم میکند، پدید میآید.

اگر قرار باشد که محصول افزاینده از طریق زمین A-1 که تنها میتواند 1 چارک را به £4 فراهم کند، بدست آید، در نتیجه بهره ارضی هر جریب از A به £1 صعود خواهد کرد. اما در این حالت A-1 بجای A به عنوان بدترین زمین زیر کشت ظاهر خواهد شد و A بعنوان پائین ترین عضو به ردیف زمین های بهره آور منتقل خواهد شد. بهره تفاضلی I تغییر خواهد. لذا این مورد در خارج از حوزه بررسی بهره تفاضلی II قرار میگیرد که حاصل بارآوری متفاوت برای سرمایه گذاریهای متوالی در همان مساحت زمین میباشد. اما ضمناً بهره تفاضلی در زمین A به دوروش متفاوت دیگر نیز امکانپذیر است:

با قیمت ثابت - هر قیمت داده شده ای که حتی در مقایسه با قیمت قبلی میتواند کاهش یافته باشد - زمانیکه سرمایه گذاریهای افزوده بارآوری اضافه ببار آورند، چیزیکه مشهوداً و تا حدی معین می بایست دقیقاً در بدترین زمین همیشه صادق باشد. اما دوماً زمانیکه بر عکس، بارآوری سرمایه گذاریهای متوالی در زمین A کاهش می یابد.

در هر دو مورد، پیشفرض این است که افزایش تولید از طریق تقاضا ضروری گشته است.

اما در اینجا از نظرگاه بهره تفاضلی، مشکل منحصراً پدیدار میگردد که منشأ در قانون قبلاً بسط داده شده دارد، که میگوید همیشه این قیمت تولید میانگین انفرادی برای هر چارک در کل تولید (یا در مجموع سرمایه گذاشته شده) است که تعیین کننده است. اما در مورد زمین A، همچون مورد زمینهای بهتر، هیچ قیمت تولید دیگری سوای قیمت تولید میانگین انفرادی که یکسان سازی قیمت تولید انفرادی با { قیمت تولید } معمولی را در صورت سرمایه گذاریهای جدید محدود میکند، موجود نیست. زیرا که قیمت تولید انفرادی A دقیقاً آن قیمت تولید معمولی ای است که قیمت بازار را تنظیم میکند.

۱- زمانیکه بارآوری سرمایه گذاریهای متوالی افزایش یابنده است،

در یک جریب از A میتوان با سرمایه ای ۵ پوند استرلینگی مترادف با هزینه تولیدی £6، بجای ۲ چارک ۳ چارک تولید کرد. اولین سرمایه گذاری ۲/۵ پوند استرلینگی 1 چارک میدهد، دومی ۲ چارک. در این مورد £6 هزینه تولید ۳ چارک میدهد، لذا یک چارک بطور متوسط £2 خرج بر میدارد؛ اگر این ۳ چارک به £2 بفروش برسد، در نتیجه A اکنون همچون گذشته هیچ بهره ارضی ای نمیدهد، بلکه تنها پایه بهره تفاضلی II تغییر میکند. £2 بجای £3 قیمت تولید تنظیم کننده شده است؛ اکنون سرمایه ای بالغ بر ۲/۵ £ بروی بدترین زمین بطور میانگین 1/5 چارک بجای 1 چارک تولید میکند، و این حالا ثمربخشی رسمی همه انواع زمینهای بهتر در صورت سرمایه گذاری ۲/۵ پوند استرلینگی می باشد. از حالا

به بعد بخشی از اضافه محصول تاکنونی شان در ایجاد محصول ضروری دخیل می‌گردد و به همین گونه بخشی از سود اضافه شان در ایجاد سود میانگین.

در عوض اگر محاسبه به همان نحوی که در زمینهای بهتر انجام می‌گیرد انجام شود، جایکه محاسبه میانگین هیچ تغییری در مازاد مطلق نمیدهد، زیرا که در اینجا تولید معمول بعنوان حد و حدود سرمایه گذاری میباشد، لذا یک چارک از اولین سرمایه گذاری $\text{£}3$ و $\text{£}2$ چارک از { سرمایه گذاری } بعدی هر کدام فقط $\text{£}1/5$ می‌ارزند. در نتیجه بهره ارضی ای ۱ چارکی به غله و بهره ارضی ۳ پوند استرلینگی به پول در A ایجاد خواهد شد، اما ۳ چارک به قیمت قدیمی $\text{£}9$ فروخته خواهد شد. اگر سرمایه گذاری سومی بالغ بر $\text{£}2/5$ با همان بارآوری دومی انجام گیرد، لذا در کل ۵ چارک با هزینه تولید $\text{£}9$ تولید خواهد کرد. اگر قیمت تولید میانگین انفرادی A هنوز تنظیم کننده باشد، لذا اکنون ۱ چارک به $\text{£}14/5$ بفروش خواهد رسید. قیمت میانگین مجدداً تنزل خواهد کرد، نه بخاطر افزایش تازه ای در بارآوری سرمایه گذاری سوم، بلکه فقط بدلیل سرمایه گذاری اضافه با بارآوری ای همچون بارآوری اضافه { سرمایه } دومی. سرمایه گذاریهای متوالی با بارآوری بالاتر اما ثابت در زمین A، بجای اینکه بهره ارضی را همانند زمینهای بهره ارضی آور افزایش دهند، باعث کاهش در قیمت تولید می‌گردند و در نتیجه، صرفنظر از چیزهای دیگر، بهره تفاضلی را در زمینهای دیگر متناسباً تنزل میدهند.

از سویی دیگر اگر اولین سرمایه گذاری که ۱ چارک را به قیمت تولید $\text{£}3$ تولید میکند، در خود تعیین کننده باقی بماند، در نتیجه ۵ چارک باید به قیمت $\text{£}15$ فروخته شود، و بهره تفاضلی برای سرمایه گذاری بعدی در زمین A به $\text{£}6$ بالغ میشود. در اینجا بکارگیری سرمایه افزوده در هر جریب از زمین A، به هر شکلی که انجام گیرد، بعنوان بهبودی می باشد و سرمایه افزوده نیز بخش سرمایه نخستین را بیشتر بارآور میکند. کاملاً بی معنی خواهد بود که گفته شود که $1/3$ از سرمایه ۱ چارک و مابقی $2/3$ از آن ۴ چارک تولید کرده است. $\text{£}9$ برای هر جریب همیشه ۵ چارک تولید خواهد کرد، در حالیکه $\text{£}3$ تنها ۱ چارک تولید خواهد کرد. اینکه آیا بهره ارضی ای، یا سود اضافه ای در اینجا تشکیل خواهد شد، کاملاً بستگی به اوضاع دارد. معمولاً باید قیمت تولید تنظیم کننده کاهش یابد. مورد اینچنین خواهد بود اگر این کشت بهبود یافته اما پر خرج تر زمین A، تنها به این سبب رخ دهد که همین واقعه در زمینهای بهتر نیز اتفاق می افتد، یعنی انقلابی فراگیر در کشاورزی؛ بگونه ای که زمانی که از ثمر بخشی طبیعی زمین A صحبت میشود، فرض بر آن است که آن با سرمایه گذاری بترتیب $\text{£}6$ و $\text{£}9$ بجای $\text{£}3$ کاشته میشود. این بویژه در آنجایی صادق است که اکثر جریبهای زیر کشت از زمین A که حجم بزرگی از بازدهی کشوری معین را تحویل میدهند، مشمول این شیوه نوین باشند. اما اگر بهبودی در ابتدا تنها در منطقه محدودی از A صورت بپذیرد، لذا این بخش بهتر کاشته شده، سود اضافه ای خواهد داد که مالکان بسرعت آماده خواهند بود که آنرا کاملاً یا بخشاً به بهره ارضی تبدیل کرده و به عنوان بهره ارضی ثابت نمایند. بدین ترتیب - اگر تقاضا با رشد عرضه مطابقت داشته باشد - هر چه که زمین

A بیشتر و بیشتر تحت شیوه جدید درآید { کشت شود }، بهره ارضی بتدریج در تمام مساحت‌های با کیفیت A بوجود خواهد آمد و بارآوری اضافه، بر حسب چگونگی اوضاع بازار، بخشاً یا کاملاً مصادره خواهد شد. یکسان شدن قیمت تولید A به قیمت میانگین محصولی از آن، که با سرمایه افزوده بدست می آید، را میتوان بدین ترتیب با تثبیت نمودن این سود اضافه سرمایه گذاری افزوده به مثابه بهره ارضی، مانع شد. همانگونه که قبلاً هم در مورد زمینهای بهتر مشاهده شد، هنگامیکه بارآوری سرمایه افزوده کاهش یافت، این مجدداً تبدیل سود اضافه به بهره ارضی، بدیگر کلام مداخله مالکیت ارضی، بود که قیمت تولید را افزایش میداد، بجای اینکه بهره تفاضلی فقط نتیجه ای باشد از تفاوت بین قیمت تولید انفرادی و { قیمت تولید } عمومی. این، مانع از آن میشود که این دو قیمت در مورد زمین A بر یکدیگر منطبق گردند، زیرا که از تنظیم قیمت تولید توسط قیمت میانگین A جلوگیری بعمل می آورد؛ لذا قیمت تولید بالاتری از آنچه که ضروری است را ابقاء میکند و در نتیجه بهره ارضی بوجود می آید. حتی در صورت واردات آزاد غله از خارج، همین نتیجه میتوانست بدست آید یا ثابت گردد، زیرا اجاره دار مجبور بود که آن زمینی را، که با قیمت تولید تعیین شده از خارج، هنوز بتواند در کشت غله رقابت کند، بدون اینکه بهره ارضی ببار آورد، برای مقاصد دیگر بکار گیرد، مثلاً به مثابه چراگاه، بگونه ای که تنها زمینهای بهره ارضی آور برای کشت غله استفاده میشدند، یعنی زمینهایی که قیمت تولید میانگین شان برای هر چارک پائین تر از قیمت تولید تعیین شده از خارج باشد. در کل باید اینگونه مفروض گردد که قیمت تولید در مورد یاد شده، کاهش خواهد یافت، حال نه به قیمت میانگین اش، بلکه به سطحی کمی بالاتر، هر چند که هنوز در زیر قیمت تولید بدترین زمین کشت شده A، به گونه ای که رقابت از طریق زمینهای جدید A محدود گردد.

۲- زمانیکه بارآوری سرمایه های افزوده کاهش یابنده است

فرض بگیریم که زمین A-1 تنها قادر است که آن چارک اضافه را به £4 تولید نماید، در حالیکه زمین A میتواند آنرا به £33/4 انجام دهد، یعنی ارزانتر، اما £3/4 گرانتر از آن چارکی که با نخستین سرمایه گذاری تولید می شد و در اینحالت مجموع قیمت دو چارکی که در A تولید شده اند = £63/4 میشود؛ یعنی میانگین قیمت برای هر چارک = £33/8. قیمت تولید افزایش خواهد داشت اما تنها با £3/8، در حالیکه اگر سرمایه افزوده در زمین جدیدی گذاشته میشد که به £3/4 تولید میکرد، آنگاه آن { قیمت تولید } باز هم £3/8 بیشتر یعنی تا £33/4 افزایش میداشت، لذا افزایش متناسبی در همه بهره های تفاضلی پدیدار میگردد. قیمت تولید بالغ بر £33/8 برای هر چارک از زمین A بدینقرار با افزایش سرمایه گذاری با قیمت تولید میانگین اش یکسان میشد و قیمت تنظیم کننده می گردید؛ از همین جهت هیچگونه بهره ارضی ای ببار نمی آورد زیرا که هیچ سود اضافه ای را ایجاد نمی کرد.

اما اگر این یک چارک، که با کمک سرمایه گذاری دوم تولید می‌گردد، به $\frac{3}{4}$ £ فروخته شود، لذا اکنون زمین A بهره‌ارزی ای $\frac{3}{4}$ پونداسترلینگی ببار خواهد آورد و ضمناً این در تمام جریبه‌های A، که در آنها سرمایه افزوده‌ای گذاشته نشده و همانند قبلاً چارکی را به $\frac{3}{4}$ £ تولید میکنند، بوقوع خواهد پیوست. تا زمانی که مساحت‌های کشت نشده‌ای از A موجود باشند، قیمت تنها میتواند بطور موقت به $\frac{3}{4}$ £ صعود کند. رقابت مساحت‌های جدیدی از A، قیمت تولید را در حد $\frac{3}{4}$ £ نگه میدارد، تا زمانی که تمام زمین‌های A، که موقعیت مکانی مناسب‌شان اجازه تولید به قیمت ارزانتر از $\frac{3}{4}$ £ را میدهد، بکار گرفته شوند. این چیزی است که باید پیش‌فرض گرفته شود، هر چند که مالک زمین تا زمانی که یک جریب از زمین بهره‌ارزی میدهد، اجازه نمیدهد که اجاره دار جریب بدون بهره‌ارزی دیگری را داشته باشد.

این مجدداً به وسعت سرمایه گذاری دوم در زمین موجود A بستگی دارد که آیا قیمت تولید با قیمت میانگین همسان گردد یا اینکه قیمت تولید انفرادی سرمایه گذاری دوم تنظیم کننده گردد.

این دومی تنها زمانی اتفاق می افتد که مالک زمین این فرصت را، تا موقعی که تقاضا ارضاء شود، پیدا کند که آن سود اضافه‌ای، که از قیمت $\frac{3}{4}$ £ برای هر چارک بدست می آید، را به عنوان بهره‌ارزی تثبیت گرداند.

در مورد بارآوری نزولی زمین در صورت سرمایه گذاری متوالی به لیبیگ {Liebig} {مراجعه شود. دیده شد که تنزل پی در پی در بارآوری اضافه سرمایه گذاریها، تا زمانی که قیمت تولید ثابت باشد، دائماً بهره‌ارزی برای هر جریب را افزایش میدهد و این حتی در صورت قیمت تولید کاهش یابنده نیز میتواند رخ دهد. اما بطور کلی نکات زیرین باید مورد اشاه قرار گیرند:

از منظر شیوه تولید سرمایه داری، هنگامیکه برای پدید آوردن همان محصول باید هزینه ای شود، چیزی پرداخت گردد که قبلاً پرداخت نمیشد، مدام گرانی نسبی محصول بوقوع می پیوندد. منظور از جبران سرمایه ای که در تولید به مصرف رسیده تنها جبران ارزشهایی است که به شکل‌های معینی از وسایل تولید پدیدار میگردند. عناصر طبیعی که بعنوان فاکتورهایی که هزینه ای در بر ندارند در تولید وارد میگردند - حال هر نقشی که در تولید ایفا کنند - نه به مثابه اجزایی از سرمایه، بلکه به عنوان نیروی طبیعی مجانی برای سرمایه در تولید داخل میشوند، یعنی نیروی بارآور طبیعی مجانی نزد کار که ضمناً همانند هر گونه نیروی بارآور دیگری تحت شیوه تولید سرمایه داری، به مثابه نیروی بارآور نزد سرمایه پدیدار میگردد. لذا هنگامیکه اینگونه نیروی طبیعی ای که ابتدائاً هزینه ای در بر نداشته، در تولید وارد میگردد، تا زمانی که محصولی که به کمک آن تولید شده تقاضا را ارضاء میکند، در تعیین قیمت دخیل نمیگردد. اما اگر با گسترش تکامل، می بایست محصول بزرگتری از

آنچه که به کمک این نیروی طبیعی میتوان تولید کرد، ارائه گردد، در نتیجه این محصول بیشتر میبایست بدون کمک این نیروی طبیعی و یا در هر صورت با همکاری دخالت انسان، کار انسانی، ایجاد گردد، لذا عنصر جدیدی به سرمایه اضافه میشود. سرمایه گذاری نسبتاً بزرگتری لازم خواهد بود تا محصول یکسانی ایجاد شود و در صورت ثابت بودن دیگر شرایط، گرانتر شدن تولید بوقوع خواهد پیوست.

[از دفتر یادداشت « از اواسط فوریه ۱۸۷۶ آغاز شد»]

بهره تفاضلی و بهره ارضی تنها به مثابه بهره ای از سرمایه ای که در زمین الحاق شده است.

تقریباً همه آنچه که بهبودیهای دائمی زمین نامیده میشود - که وضعیت فیزیکی و تا حدی شیمیایی زمین را به کمک عملیاتی که هزینه سرمایه گذاری دارند و میتوانند بمثابه الحاق سرمایه در زمین محسوب شوند، عوض میکنند - بمنظور آن است که به قطعه معینی از زمین، زمینی در جایی مشخص، آن خصوصیتی عطاء شود که زمین دیگری در جای دیگر، و غالباً در نزدیکی آن، بطور طبیعی دارا میباشد. نوعی از زمین بطور طبیعی هموار است، زمینی دیگر باید هموار گردد؛ یکی دارای زهکشی طبیعی است دیگری باید بطور مصنوعی زهکشی شود؛ یکی طبیعتاً یک لایه ضخیم از خاک را داراست، دیگری باید این را مصنوعاً بدست آورد؛ نوعی از خاک بطور طبیعی با حجم متناسبی از شن مخلوط است، در دیگری این تناسب میبایست ایجاد گردد؛ یک مرغزار بطور طبیعی مرطوب است یا با لایه ای از گل پوشیده شده است، دیگری تازه می بایست به کمک کار به آن دست یابد یا به زبان اقتصاد بورژوازی، به کمک سرمایه.

این حقیقتاً یک تئوری خنده آور است که طبق آن، بهره ارضی در مورد زمینی که مزیتهای طبیعی اش اکتسابی است، بهره پولی {zins} است، اما نه برای آن دیگری که این مزایا را بطور طبیعی داراست. (در حقیقت موضوع بدین ترتیب تحریف میشود که از آنجاییکه بهره ارضی در موردی واقعاً با بهره پولی منطبق میشود، در موارد دیگر نیز که این اتفاق نمی افتد، بهره پولی خوانده شود، نام بهره پولی به آن نسبت داده شود). اما زمین، بعد از سرمایه گذاری در آن، بهره ارضی بیار می آورد، نه به سبب اینکه سرمایه در آن گذاشته میشود، بلکه بدلیل اینکه آن سرمایه گذاری زمین را به منطقه کاری بارآورتری از آنچه قبلاً بود تبدیل میکند. فرض بگیریم تمام زمینهای یک کشور محتاج این سرمایه گذاری باشند، در نتیجه هر قطعه زمینی که آن را کسب نکرده باشد نخست باید از این مرحله بگذرد، و آن بهره ارضی ای (بهره ای که در مورد یاد شده بیار می آورد) که آن زمینی که سرمایه گذاری را پیش از این کسب کرده است بیار می آورد، به خوبی یک بهره تفاضلی میباشد، تو

گویی که این زمین این امتیاز را طبیعتاً داراست و آن زمین دیگر تازه می بایست آنرا بشکل مصنوعی اکتساب نماید.

این بهره ارضی نیز، که میتواند به بهره پولی تجزیه شود، زمانی که سرمایه گذاشته شده وقف گردید، تبدیل به بهره تفاضلی خالص میگردد. در غیر اینصورت همان سرمایه میبایست به مثابه سرمایه دوبرابر موجودیت داشته باشد.

این یکی از مسخره ترین پدیده هاست، که همه مخالفین ریکادو، که با تعیین ارزش تنها بر اساس کار مخالفت میکنند، در رابطه با بهره تفاضلی، که از تفاوت انواع زمین سرچشمه میگیرد، به این اشاره دارند که این نه کار، بلکه طبیعت است که به عنوان تعیین کننده ارزش ظاهر می گردد؛ آنها همزمان این را به موقعیت مکانی نسبت میدهند، یا هنوز هم متداولتر، به بهره پولی آن سرمایه ای که در کاشت زمین گذاشته شده است. کاری برابر، ارزش برابری را در محصولی که در زمانی معین آفریده شده، ایجاد میکند؛ اما بزرگی یا حجم این محصول، و لذا همچنین آن جزء ارزشی که با بخشی از این محصول منطبق است - در صورت مشخص بودن حجم کار - منحصراً بستگی به حجم این محصول دارد و این آخری دوباره بستگی به بارآوری آن حجم کار مشخص دارد و نه به اندازه حجم آن. اینکه این بارآوری بدلیل طبیعت است یا جامعه، کاملاً بی اهمیت است. تنها در موردی که خود بارآوری هزینه کاری و در نتیجه هزینه سرمایه ای داشته باشد، هزینه های تولید را با عنصر جدیدی افزایش میدهد، چیزی که در مورد طبیعت تنها صادق نیست. { یعنی اگر بارآوری تنها به دلیل طبیعت باشد}.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com